



فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته
سال بیست و ششم | شماره ۱۰۰ | تابستان ۱۳۹۹

آشنایی با سه نفر از مشایخ اسعد بن شفروه اصفهانی

رسول جزینی درجه *

چکیده

مقاله در باره سه تن از مشایخ اسعد بن شفروه اصفهانی (عالم شیعه قرن ششم و هفتم قمری) است به نامهای ظهیرالدین ابوالقاسم جاستی، ابواسماعیل سکری اصفهانی و شهاب الدین بندار قمی. این نکته بر اساس یک نسخه خطی قرن دوازدهم قمری از کتابخانه آیت الله مرعشی به دست آمده است. نکاتی در باره شرح حال این شخصیت ها و توصیف دقیق این نسخه و مستندات مدعی مؤلف در مقاله به تفصیل آمده است.

کلیدواژه ها

ابن شفروه اصفهانی، اسعد؛ جاستی، ظهیرالدین ابوالقاسم؛ سکری اصفهانی، ابواسماعیل؛ بندار قمی، شهاب الدین؛ عالمان شیعه - قرن ۶ و ۷ قمری؛ نسخه های خطی - کتابخانه مرعشی.

* پژوهشگر و کتابدار کتابخانه دانشگاه مذاهب اسلامی تهران



نگارنده پیش از این در مقاله «روایت نهج البلاغه در اصفهان قرن ۶-۷ هجری» که در مجله میراث شهاب شماره ۹۸ منتشر گردید، به شرح حال عالم امامی اسعد بن عبدالقاهر بن شفروه پرداختم. در آن مقاله اشاره به یکی از مشایخ وی به نام «تاج الدین محمد» شد، که شفروه در حواشی اش بر نهج البلاغه در سه جا از او نام برده بود، ولی هویت او برای نگارنده روشن نشد. خوشبختانه بعد از انتشار آن مقاله به واسطه فهرست کتابخانه آیت الله مرعشی^۱ با رساله ای آشنا شدم که توسط آن با نام کامل آن شخص و همچنین نام دو نفر دیگر از مشایخ شفروه، آگاهی پیدا می کنیم.

یادداشت های از اسعد بن شفروه

در کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی^۱، مجموعه شماره ۱۷۲۶۲ شامل سه رساله مختلف است.^۱ رساله اول در پیرامون سده دوازدهم کتابت شده، و کاتب که متأسفانه نام او محو شده، در پایان آن صورت انجام نسخه اساس را نقل کرده است: «نقلتُ هذه الوریقات من نسخة کان فیها اسم کاتب المنتسخ عنه وتاریخ تحریره هكذا: انتسخت من نسخة الاصل بخط والدي وهذا فراغه يوم الاربعاء التاسع شهرالله المبارک ربیع الاول سنة خمس و ستمائة^۲ ...» (برگ ۲۴ الف). گردآورنده این رساله که مطالب آن را از نسخه اصل و مکتوب به خط پدر انتخاب کرده، از پدرش با عنوان «الامام والدی عمادالدین اسعد بن عبدالباهر (کذا) شفروه» و «عمادالدین اسعد شفروه» یاد کرده، که نشان می دهد وی فرزند اسعد بن عبدالقاهر بن شفروه بوده است. اسعد بن شفروه دو فرزند فاضل با نام های «عزالدین علی» و «مسعود» داشته، که احتمال دارد یکی از آن دو، مطالب این رساله را از پدرش نقل کرده باشد.

این رساله کوتاه (۲۴ برگ) شامل چند موضوع متفرقه و فاقد عنوان است. در فهرست کتابخانه عنوان «فضائل امیرالمومنین^۳» برای آن در نظر گرفته شده که عنوانی دقیق نیست. نسخه از آغاز افتادگی دارد. فهرست اجمالی مطالب مندرج در آن به ترتیب ذیل است:

۱ فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی^۱، ج ۴۳، ص ۶۱۳-۶۱۵
۲ تاریخ رساله ۶۰۵ ق ذکر شده که به نظر می رسد صحیح نباشد زیرا در آن اشاره به تاریخ حضور شفروه به سال ۶۲۴ ق در کاشان است.

قائلهم اذا نامى عذبنى وان دنا قربي اذا اغتبت بدوان به اغتبت
 التكرار قدس النفس يؤدي الى ابطال النظام عن الحركات الصحو والرجوع
 عن هذه الحالة الهيبته حاله تردد على النفس الناطقه عند ملاحظه مراتب المبادى
 فلا يتساوى لغنا للقرب ولا لا تناسب الى واجب الوجود وان كان
 بنسبه بعيدة الا ان حاله للنفس يفتقر اليها جالها فتصير مطبقة بالنسبه
 الى المبادى وما يرد عليها من النور الملهذ القاعه ومع ضبط النفس
 الشهوانية عن الاشتغال بالزائد وعن الحوص مما يشاهد الغير ومضى من
 الحوص والاستهان بتحصيل الكفايه السخا هو ملكه الانسان لئلا ياله
 المال الخسيسه عن حسب الحاجة والراى الصحيح وهو بين الخجل والاسراف ومن تعارض
 الغضبيه الصبر وقد مضى ذكره الخلم هو الامساك عن الابتداء الى دعا الغضب
 الى الانتقام من الجاني بحسب ما يقضيه العقل لا يبار على مانع خارج وسعة
 الصدر وهو ان لا تتأثر النفس بحجم الاحداث بحيث يتغير بل تستعمل
 الواجب ان عظم الوارد كما ان السر هو ضبط قوة الكلام عن اظهار ما في
 الضمير في غير وقته واهله الامانه هو حفظ النفس عن الصبر في ال غير عندة
 به وحفظ ذلك غير صفة ال اباذنه وضبطه عما يعسده بحسب الطاعة ان كان مما
 يحتاج الى ذلك ويقابل هذه الاشياء المحمده وحسد وسرقة الانتقام والشمه والتمويه
 واذا عت السرى صيق الصدر والخيانه نعت هذه الورد يعاين نحو كان فيها اسم كالم

هذا هو المقام الذي
 في كتاب المشيخ
 المشيخ اسعد بن شفروه اصفهاني

مبدأ شهاب

مشايخ اسعد بن شفروه اصفهاني
آشنایى باسمه نقر از



برگ پایانی نسخه شماره ١٧٢٦٢ از کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی



حدیث ابوذر از پیامبر ﷺ درباره بنوالعاص و همچنین اشاره به داستان نمازخواندن ولید در حال مستی (برگ ۱، ۲ الف).

گزارشی از ظهیرالدین جاستی درباره مناظره پدرش با رفیع الدین لُنْبانی در موضوع «تفضیل» (۲ الف-۴ ب).

حکایتی از «تاج الدین ملک علماء عراق»، درباره مناظره بین دو نفر شیعی و حنفی مذهب (۴ ب-۷ ب).

نقل روایتی از سلمان فارسی، توسط ظهیر الدین جاستی (۷ ب-۸ ب).
شفروه در ادامه عنوانی با عبارت: «المختار من کتاب المصاییح للفراء محی السنه رحمه الله تعالی» آورده و در این قسمت احادیثی از کتاب مصاییح السنه، حسین بن مسعود فراء بغوی (م ۵۱۶) و در انتهای آن احادیثی از تفسیر معالم التنزیل او نقل کرده است (۸ ب-۱۹ ب).
در ادامه، روایت شفروه از ابواسماعیل بن ابی المفاخر السکری است که در آغاز آن مقدمه ادبی به زبان عربی آمده و سپس خبر مشهور امیرالمومنین ﷺ درباره قضاء و قدر به زبان فارسی نوشته شده است. (۱۹ ب-۲۲ الف).

نقل اشعاری از شهاب الدین بندار بن ملکدار در مدح خلیفه ناصرالدین الله (برگ ۲۲ الف).

در پایان نیز شرح بعضی از مصطلحات صوفیه آمده است (۲۲ الف-۲۴ الف).

آشنایی با سه نفر از مشایخ اسعد بن شفروه

با استفاده از این رساله کوتاه با چند نفر دیگر از مشایخ اسعد بن شفروه آشنا می شویم.

ظهیرالدین ابوالقاسم بن محمد بن ابی القاسم بن محمد الجاستی

فردی به نام ظهیرالدین جاستی، ماجرای مناظره پدرش با شخصی سنی مذهب را به خط خودش بر نسخه اسعد بن شفروه نوشته بود و سپس با درخواست شفروه، ماجرا را با تفصیل بیشتری برای او بیان کرده است. شفروه زمانی که در نطنز حضور داشته این حکایت را از ظهیرالدین جاستی سماع کرده است.

«مكتوب على ظهر نسخة الامام والدي رحمه الله، بخط الامام ظهيرالدين الجاسطي هذه الحكاية العجيبة والحالة الغريبة وهذا نسخة صورة خطّه وكتابتته: يقول العبد ابوالقاسم بن محمد بن ابي القاسم بن محمد الجاسطي وفقه الله للصالحات وألحقه بالصالحين، حدثني والدي تغمدالله بواسع مغفرته، أنه كان بينه وبين الامام الشهيد رفيع الدين اللنباني^(١) رحمه الله، صداقة اكيدة، راسية ...، عالية الاركان بحيث لا يصبر هو عتي ولا أنا عنه ساعة، ويرى كل واحد منا امر الآخرة طاعته على أنّ بين مذهبنا بون بعيد فهو يرميني بالرفض وانا أرميه بالتصب، فبيننا نحن ذات يوم في جامع همدان العتيق على بعض غرفاته النازلي نتكلم في التفضيل فانا افضل الرابع على الاول وهو بالعكس وجرى بيننا في ذلك كلام غلب فيه اصواتنا ورمت ... حتى تراضينا بأول داخل يدخل من باب الجامع فبعد هنيئة دخل شخص اسمر مشيع^(٢) السمره عليه دراعة متضاربة و... وجاء حتى وقف علينا فبادره الرفيع بالسؤال وخوفه بالله وبالقيامة فلم يلبث أن قال:

متى ما أقل مولاى افضل منهما أكن للذي فضّلته مُتَنَقِّصَا
الم تر أنّ السيف يزري بجده اذا قيل هذا السيف أمضى من العصا

وكانّ الارض ابتلعته، فما رأيناه بعد ذلك وكان ذلك سبب رجوع الرفيع عن مذهبه.

يقول الامام والدي رحمه الله هذا خط الامام العلامة ظهيرالدين اجزل الله ثوابه واجمل مآبه، فلما سمعت منه احسن الله جزاه وافاض عليه نعمائه أردت ان آتي بهذه الحكاية بعبارة اخرى شاملة كاملة للمناقب اجمع وللمراتب أرفع وللمذاهب انفع فكتب هذا الفصل وقرأت عليه تأكيداً والله الموفق فاقول، سمعت الامام النحرير المتبحر ظهيرالدين سيدد الاسلام ملك العلماء ابالقاسم بن محمد بن ابي القاسم بن محمد الجاسطي متّع الله المسلمين بطول بقائه وحراسة حوياته، ابان حضورنا بالمحروسة نطنز^(٣) حرسها الله، في التاريخ المذكور قدامة^(٤) انه قال: كان بين والدي سيدالدين تغمد الله برحمته واسكنه اعلى غرفات جنته، وبين الامام المتبحر رفيع الدين اللنباني^٢ مسك الله ثراه ولا امسك رضاه من بدو عهدهما مضاديه عظيمه ومصاحبة قديمة وموالاه جليله ومصافاة جميله ومشاركة في بعض الاموال ومخالطة في اكثر الاحوال في الاستعلال

١ اين كلمه در اينجا بدون نقطه نوشته شده است.

٢ كاتب فقط نقطه سوم را در متن گذاشته است.



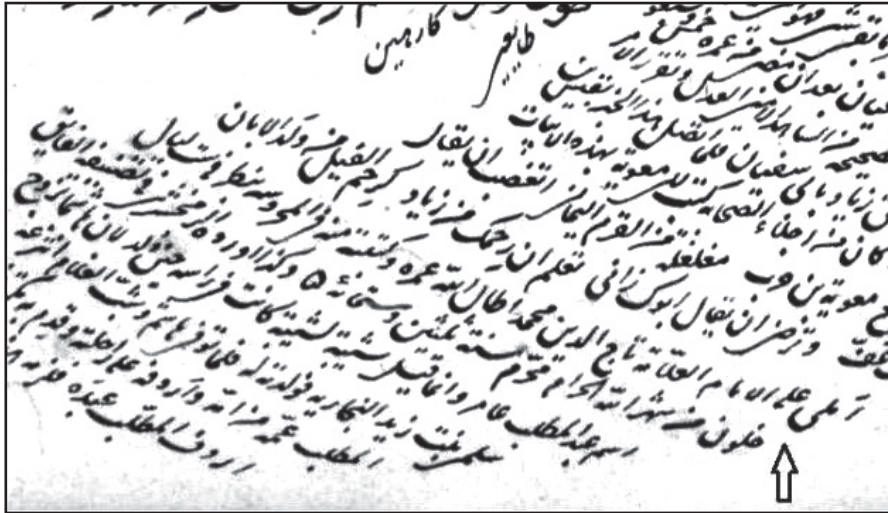
والاشتغال إلا من حيث الاعتقاد، فإنّ احدهما كان شيعيًا والآخر شنعونا (۹) والمبائنة بينهما ظاهرة فبيننا هما بهمدان في مسجد جامعها إذ عرض لهما في اثناء كلامهما وخلال مقالهما مناظرة وبحث ومذاكرة وكشف في تفضيل أحد الشيخين الامامين العمرين على احد الثقلين ابي السبطين الحسن والحسين ﷺ...».

شفروه بعد از نقل حکایت بالا، داستانی درباره مناظره بین دو نفر شیعی و حنفی مذهب، از استادش به نام «تاج الدین رضی الاسلام ملک علماء العراق» نقل می کند: «قال الامام والدي رحمه الله سمعت ذات يوم من استادي الامام العلامة تاج الدين رضی الاسلام ملک علماء العراق ادام الله علوه وفضله وزاد في الخلق مثله خلال مباحثنا هذا الكتاب يعني نهج البلاغة...» (برگ ۴ب-۷ب)

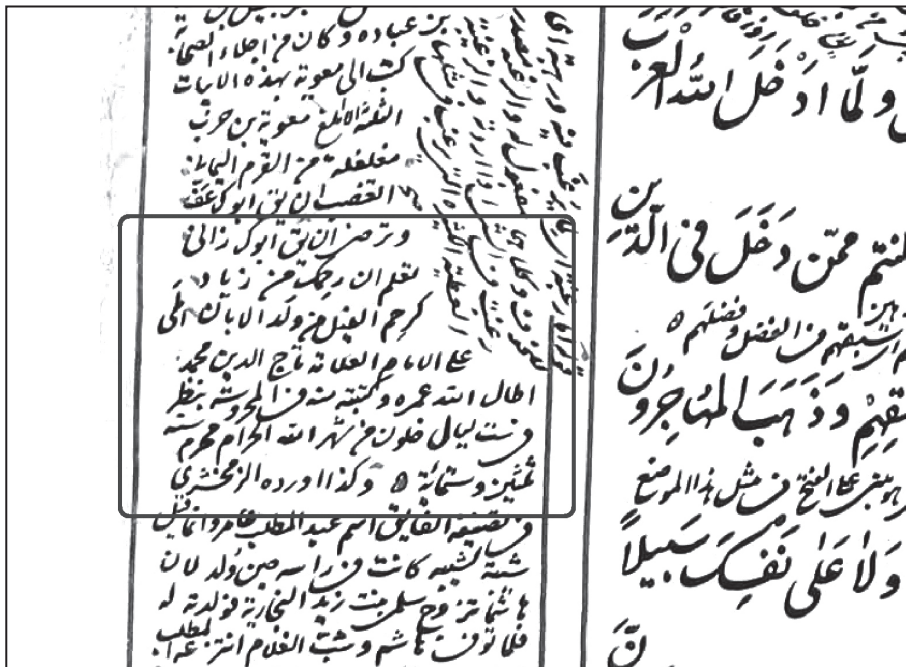
و بعد از پایان حکایت، شفروه از ظهیرالدین جاستی روایتی از سلمان فارسی نقل کرده است: «وكذلك قال الامام والدي رحمه الله سمعت الشيخ الامام ظهیرالدین الجاسی قال...» (۷ب-۸ب)

سوالی که در اینجا پیش می آید آن است که آیا «تاج الدین رضی الاسلام ملک العلماء»، همان ظهیرالدین ابی القاسم بن محمد جاستی است یا شخص دیگر است؟ تفاوت تعبیر شفروه برای نام بردن از این دو نفر، به استثناء کاربرد لقب مشترک «ملک العلماء» برای آن دو، احتمال دو نفر دانستن آنها را برای ما مطرح می کند؛ اما همانطور که در ادامه خواهد آمد شاهدهی وجود دارد که احتمال یک نفر دانستن آنها را تقویت می کند.

شفروه در این رساله تصریح کرده که با استادش «تاج الدین» مباحثه نهج البلاغه را داشته اند: «... خلال مباحثنا هذا الكتاب یعنی نهج البلاغه». همانطور که در مقاله «روایت نهج البلاغه در اصفهان» به تفصیل آمده، شفروه حاشیه های بر نسخه ی از نهج البلاغه داشته که حداقل در سه جا از استادش با عنوان «تاج الدین محمد» نام برده و گفته در سال ۶۳۰ ق در محروسه نظنز (؟) مطالبی بر او املاء کرده است. یک جا بعد از نقل گزارشی درباره زیاد بن ابیه و گریختن او به سوی معاویه نوشته: «...أملی علی الامام العلامة تاج الدین محمد اطال الله عمره وکتبته منه في المحروسة بنظر (كذا؛ احتمالا نظنز) في ست لیل خلون من شهر الله الحرام محرم سنة ثلثین



حاشیه شفروه بر نسخه ی نهج البلاغه



حاشیه دیگر شفروه بر نسخه ی نهج البلاغه





وستمائیه» (دستنویس نهج البلاغه کتابخانه آیت الله مرعشی، شماره ۱۳۳۰۱، برگ ۱۴۸) و در حاشیه ای دیگر از او با عنوان «من فوائد ملك العلماء تاج الدين محمد...» (همان، برگ ۱۴۸) و «...من قول ملك العلماء تاج الدين محمد» (همان، برگ ۱۵۳) نام برده است.

پس شفروه در سال ۶۳۰ ق در «المحروسه نظنز»^۱ با استادش «ملك العلماء تاج الدين محمد» مباحثه و قرائت نهج البلاغه داشته اند. از طرف دیگر در رساله بالا آمده بود که شفروه از استادش ظهيرالدين جاستی در هنگام حضور در «محروسه نظنز» ملاقات و روایت داشته، و لذا احتمال یکی دانستن هر دو نفر تقویت می شود، مگر آنکه گفته شود دو نفر بوده اند که همزمان در نظنز حضور یا سکونت داشته اند. و الله اعلم

اطلاع دیگری که از ظهيرالدين جاستی^۲ وجود دارد آن است که وی به صورت مُسند، خبر دیدار هشام بن عبدالملك با فرزدق و قصیده معروف او در وصف امام سجاد^ع را نقل کرده است. این خبر در مجموعه ای به خط حسن بن محمد بن ابی الحسن آوی به تاریخ ربیع الثانی سال ۷۰۸ ق، نقل شده است: «قال العبد الضعیف الراجی غفرانَ الله تعالی، ابوالقاسم بن محمد بن ابی القاسم بن محمد الجاستی: اخبرني السيد الامام العالم تاج الدين مجد الاسلام حبر القرآن ملك الحفاظ ابراهيم بن محمد ابن ابراهيم الموسوي...»^۳.

نکته آخر آنکه در گزارش بالا از شخصی با عنوان رفیع الدین الُنَّبانی (؟) نام برده شده، که با محمد بن ابی القاسم بن محمد الجاستی (پدر ظهيرالدين)، که ظاهراً فاضل و عالم بوده، رابطه دوستی و همکاری داشته و البته مناظره های با هم داشته اند. به احتمال بالا وی همان شاعر اصفهانی، رفیع الدین نُبانی است که بر اساس برخی شواهد در نیمه دوم قرن ششم و اوائل قرن هفتم هجری در اصفهان می زیسته است. علاوه بر شباهت نام و همزمانی،

۱ به نظر می رسد که از اوائل قرن هفتم اصلاح «محروسه» کاربرد داشته و احتمالاً به عنوان صفت شهر به کار می رفته است. کلمه «محروسه» به عنوان صفت قلمرو معین اعم از شهر و کشور، متضمن مفهوم حکومت در حوزه و محدوده خاص و حفظ و حراست این حوزه اقتدار از ناامنی و آشوب و تهاجم دشمنان بیگانه بوده است. صدری نیا، باقر، «پژوهشی در باب اصطلاح ممالک محروسه ایران»، نشریه ایران شناخت، ص ۶۷-۶۸

۲ وی باید اصالتاً اهل منطقه جاست (جاسب امروزی) از توابع قم بوده باشد که از مناطق شیعه نشین در قرن ششم و هفتم بوده و عالمان و کاتبان فاضلی از آن برخاستند که عمدتاً برای تحصیل در کاشان یا قم حضور داشتند.

۳ این روایت با عنوان «خبر هشام مع الفرزدق و قصیدته»، به کوشش آقای وحید شُوندی در مجله میراث شهاب، شماره ۸۳ منتشر شده است.

شاهد دیگر آنکه در متن رساله از وی با عنوان « الامام الشهيد رفيع الدين اللُّبناني » نام برده شده و از طرف دیگر در شرح حال رفيع الدين لُّبناني گفته شده، زمانی که در دنبال محل یکی از اهالی حرم پادشاه می رفته او را سهوا به تیر زده و شهید کردند.^۱ درباره زندگی او اطلاعات اندکی باقی مانده است. عوفی از او به صورت «رفيع الدين اللُّبناني الاصفهاني» و «رفيع» یاد کرده است.^۲ در برخی منابع نام او به صورت «رفيع الدين مسعود بن عبدالعزيز اللُّبناني» آمده است.^۳ «لُّبنان» که رفيع الدين منسوب بدان جا است از محلات مشهور و از قراء قدیم اصفهان بوده است. دیوان اشعار وی به کوشش آقای تقی بینش منتشر شده است.

ابواسماعيل بن ابي المفاخر السكري الاصفهاني

در جایی از این رساله، شفروه از شخصی به نام ابواسماعيل بن ابي المفاخر السكري روایت کرده است: «قال الامام والدي عماد الدين اسعد بن عبد الباهر (كذا والصحيح: القاهر) شفروه، قال حدثني الامام المتبحر معين الدين صفي الاسلام ابواسماعيل بن ابي المفاخر السكري الاصفهاني رحمهم الله، وهو وحيد دهره وفريد عصره المعتقدون بوجوده المبارك مستظهرون والمؤمنون بنفائس انفاسه متبركون تفوق في الفضل اقرانه والله صانه عما شانه في شهر الله المعظم رمضان سنة خمس وعشرين وستمائيه...»، در دنباله آن دیباچه گونه ای ادبی به زبان عربی آمده که بعد از درود بر پیامبر ﷺ اشاره به نهج البلاغه و ستایش کلمات امیرالمومنین علیه السلام شده است: «... متّع الله محبتي اهل البيت النبوة بمعاليه ولاعدمو اغرّ معانيه ان ابين خصائص اميرالمومنين علي بن ابي طالب عليه السلام وأودعه صوان القطب الثالث من كتاب نهج البلاغة نطق به لسانه ووضح فيه طريق الحق بيانه واجعله ديباجة محبرة مطررة (?) من نسائج افكاري ونتائج ابكاري فامتثلت امره لما حرضته دواعي النفس على حفظ تلك الحكم والمواعظ المعتررة...»^۴ (۱۹ب-۲۰ب)

۱ هدایت، رضا قلی، مجمع الفصحاء، ج ۱، ص ۸۶۹.

۲ عوفی، سدید الدین، تصحیح: ادوارد براون، لباب الالباب، ج ۲، ص ۲۰۰.

۳ ابن فوطی، مجمع الآداب، ج ۱، ص ۴۱۶ (مقایسه کنید همان، ج ۴، ص ۵۰: رفيع الدين عبدالعزيز بن مسعود)؛ ابن ناصرالدین، محمد بن عبدالله، توضیح المشتبه، ج ۷، ص ۳۶۴. از شخصی فاضل، ادیب و شاعر با عنوان ابوطاهر عبدالعزيز بن مسعود بن عبدالعزيز اللُّبناني اهل اصفهان (م ۵۸۴ ق) نام برده شده (صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱۸، ص ۵۶۱؛ ابن دبیثی، ذیل تاریخ مدینة السلام، ج ۴، ص ۱۳۴) که ظاهراً پدر رفيع الدين بوده است.

۴ نقل شفروه در اینجا خالی از ابهام نیست. شاید این قسمت نقل شده، مقدمه ای بر رساله ای در شرح کلمات



بعد از متن بالا کلام مشهور امیرالمومنین علیه السلام در پاسخی فردی که درباره قضاء و قدر سوال کرد، به زبان فارسی آمده است.

اطلاع قابل توجه در باره این استاد شفروه آنکه ظاهراً وی، همان مترجم بخش «آخر یمینی» از کتاب تاریخ یمینی است که عتبی آن را در پایان کتاب خود افزوده بوده، و ابوالشرف جرفادقانی این بخش را در ترجمه مشهور خود از آن کتاب ترجمه نکرده و سپس ابواسماعیل سگری آن را ترجمه می کند. او در مقدمه ترجمه از خودش با عنوان «ابواسماعیل سعید بن ابی المفاجر الاصفهانی که معروفست بنسبت سگری» نام برده است.^۱

شهاب الدین بندار بن ملکدار بن محمد القمی

از نقلی در رساله دانسته می شود، اسعد بن شفروه در سال ۶۲۵ ق در شهر کاشان حضور داشته است: «قال الامام والدي عمادالدين اسعد شفروه أملاني بهذه الابيات سيد الامثال شهاب الدين بندار بن ملكدار بن محمد القمي أوان حضوري بكاشان في اواخر محرم سنة خمس وعشرين وستمائة.....»؛ بندار بن ملکدار اشعاری در مدح خلیفه ناصرالدین به شفروه املاء کرده است. بر اساس خبری که عبدالکریم بن احمد طاووس از خط پدرش نقل کرده، می دانیم شهاب الدین بندار بن ملکدار قمی از مشایخ جمال الدین احمد بن طاووس (م ۶۷۳ ق) و همچنین محمد بن شرفشاه الحسینی بوده است. شهاب الدین بندار در این خیر از کمال الدین شرف المعالی بن غیاث المعالی القمی حکایتی را نقل کرده است.^۲

امیرالمومنین علیه السلام بوده است.

۱ عتبی، محمد بن عبدالجبار، ترجمه تاریخ یمینی، تصحیح جعفر شعار، ص ۴۴۶.

۲ ابن طاووس، عبدالکریم بن احمد، فرحة الغری، ص ۳۰۹-۳۱۱.